

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

موسوی

۱۰ سپتمبر ۲۰۱۹

"قسمت اول"

مختصری بر، دروغ های

"جناب" صدراعظم سلطان علی کشتمند

۱۴

به ادامه گذشته:

"جناب" صدراعظم، اگر اینطور نبوده و راست می گوئید که رفقایان در طول سالیان متمادی از ظاهرشاه تا داوود و از تره کی الی امین مبارزه نموده و در کنار خلق قرار داشتند چطور است که حتی یک بار آن اسنادی که بعد از قتل عام داوود و خانواده اش از مصونیت ملی به دست تان افتاد، رنگ چاپ ندیده و فقط گاهیگاهی در شانتاز های درونی مورد استفاده قرار می گرفت (تذکر دستگیر پنجشیری فردای سقوط امین برای حشمت اورنگ در زیر زمینی های رادیو افغانستان) چرا نگذاشتید که آن اسناد یک بار زینت چاپ می یافت تا مردم جواسیس دربار و نوکران سرسپرده آن را بهتر شناسائی می کردند (چه این رسم در تمام تغییرات اجتماعی و سیاسی مرسوم بوده حتی آخوند های ایرانی نیز در پخش قسمتی از اسناد دست و دل بازی نشان دادند) به علاوه اگر رفقای "مبارز" و صاحب "نظم" آنچنانی تان واقعاً با "اکسا و کام" همکاری نداشتند چطور شد که حاضر نشدید حتی یک برگ از آن اسناد را که خود بهترین گواه بر جنایتکار بودن رژیم بود، نشر نمائید. "شما" که به زعم خود تان می خواستید با "امین" و امینیان مبارزه کنید چه شد که یک سند به امضای "امین، تره کی، سروری" و سایر خلقیها چاپ نکردید که مبین فرمان قتل بیگناهان باشد مگر نه این که پای خود تان در تلک خیانت و جنایت در حق خلق ما گیر بود و اگر می خواستید به چنین عملی دست یازید طرف مقابل نیز در حد توان اسناد جاسوسی افراد شما را به چاپ می سپردند و می شد آنچه که از دید شما نباید می شد. رازها از پرده بیرون می افتید و خادمین سلطنت، کاسه لیسان استبداد داوودی و جواسیس شوروی با اسم و ولد افشاء و به سینه تاریخ سپرده می شدند.

ناگفته نباید گذاشت تمام آنهایی که چه در (۸ ثور ۷۱) و چه هم بعد ها تا امروز به قدرت رسیده اند و به اسناد (اکسا، کام، خاد، شفا، استخبارات شورای نظار، شبکه های سازمان یافته "سی. آی. ا.", "آی. اس. آی." و "ک. ج. ب." و وابستگان سایر شبکه های جاسوسی همسایه، منطقه و جهان) دسترسی دارند، چه بخواهند و چه هم نخواهند در پیشگاه تاریخ افغانستان و در پیشگاه خلق افغانستان مسؤولیت تکثیر آن را دارند، در حالی که امتناع آنها از چاپ و افشای آن

شبکه های جهانی، آنها را به مثابه شریک جرم مسؤول شناخته و از حافظه تاریخ این خیانت آنها مانند سایر خیانت های شان حذف خواهد شد.

"جناب" صدراعظم، مطمئن باشید اگر روزی خلق افغانستان و فرزندان آگاه و صدیق آن قادر شوند تا بدان اسناد دسترسی یابند - اگر فقط شامل بقای اسناد است ورنه پیروزی خلق محتوم است - بدون لحظه ای درنگ به چاپ و تکثیر آن دست خواهند یازید، چه این امر خواندن فاتحه بر نعش گندیده و متعفن (حدخا) اعم از (پرچم و خلق) بوده، دیگر در آینده ها نخواهند توانست باز هم خود را مطرح و بار دیگر به خیانت و جنایت بپردازند.

در رابطه با نقش احزاب بنیادگرای اسلامی و جنایات قیاس ناپذیر آنها علیه جنبش در داخل و خارج افغانستان که "کشتمند" در کتابش بدان اشاره می نماید باید گفت:

"جناب" صدراعظم، این درست است که برادران تتی تان (احزاب بنیادگرای اسلامی با تمام احاد آن) در جنایت و خیانت دست کمی از "شما" نداشتند، در ویرانی میهن و کشتار فرزندان راستین آن با (حدخا) در رقابت افسار گسیخته قرار داشتند، اما این که این کار را طی سالهای (۵۷ و ۵۸) انجام داده باشند از لحاظ تاریخی قابل مکت است، چه اولاً تا آنزمان و حتی سالهای اول تجاوز شوروی پیروان (دیموکراسی نوین) در وجود سازمانهای متعدد، در داخل از قدرتی برخوردار بودند که بنیادگرا ها و یا به عبارت رساتر (اخوان) توانمندی و جرأت رویارویی با آنها را نداشت (موجودیت جبهات مستقل در نیمروز، هرات، بخشهای مختلف غرجهستان، مزار، کوهدامن، کوهستان، قندوز در همکاری با جبهات و اتحادیه های قومی در کنر، نورستان و ...) گواهیست برین ادعا. آنها فقط زمانی قادر شدند که بر کوهواره جنایات شما بیفزایند که از طرفی ارتجاع منطقه، امپریالیزم غرب و خائنان چینی بی باکانه به تسلیح آنها پرداختند و از جانبی طی اتحادیه های موقتی و دراز مدت با وطن فروشان (حدخا) و اشغالگران شوروی، به مثابه چماق هردو ابر قدرت و ارتجاع منطقه انقلابیون را زیر آتش "مقاطع" قرار دادند.

در ثانی اعضاء و رهبران این جنبش تا آنزمان هنوز به خارج پناه نبرده بودند تا به وسیله "اخوانیت" و "ولایت فقیه" به قتل برسند. نمونه های قتل فرزند جانباز خلق "عصمت قنداری" در ایران و تعدادی از روشنفکران بدون ارتباط با فعالیتهای سیاسی تشکیلاتی مربوط قشر بالائی جامعه ما را که در پاکستان به وسیله اخوان طی آن دوسال اول صورت پذیرفت، نمی توان چنان تعمیم داد که گویا در کشتار رهبران و اعضاء جریانات مترقی دست (حدخا) زیاد دخیل نبوده و کار، کار اخوان بوده است که به چنین جنایاتی دست یازیده است.

"جناب" صدراعظم، شما که در به وجود آوردن "حزب وحدت" - به تفصیل بعداً مورد بررسی قرار خواهد گرفت - و بعد ها رونق گیری باند "مزاری" در تقابل با شوونیزم کور و عظمت طلبانه بخش دیگر حزبتان (داکتر نجیب، منوکی منگل، اخک و باند خلقی ها) به تطبیق پلانهای داده شده از طرف بادر تان اشتغال داشتید و با "هزاره بازی و مغول بازی" تهوع آور تان، افتراق و استخوان شکنی قومی و ملیتی را دامن زده، آب به آسیاب ارتجاع و امپریالیزم می ریختید، می توانید بگوئید که جانبازان بزرگ خلق "اکرم یاری و صادق یاری" مربوط کدام ملیت و قوم بودند و توسط چه کسانی و در چه زمانی به قتل رسیدند؟

"کشتمند" تو که به خاطر پوشانیدن کوهواره جنایات (حدخا) و تبرئه آن باند میهن فروش و جنایت پیشه، کشته شدن رهبران جنبش چپ را که بالقوه رهبران بلامنازع خلق نیز بودند، به "برادر تتی ات" اخوان نسبت می دهی آیا می توانی بگویی: شهدای بزرگی چون لہیب ها، آذرخش ها، دادگر ها، جرأت ها، سرمد ها، طغیان ها، عبدالحی ها، عزیز ها، مجیدها، نادر علی ها، میرویس ها، یونس ها، لطیف ها، مسجدی ها، بهمن ها، اکبری ها و صد ها و هزاران دیگر در کجا و توسط چه کسانی و در عهد صدارت کدام نانجیبی تیرباران شده اند؟

آیا از روی لطف می توانی بنویسی: لست قربانیان دوازده هزار نفری (حدخا) که توسط "امین" جلاد اعلام گردید چند تن و چه تعداد از رهبران جنبش انقلابی افغانستان را شامل می شد؟ از "تو" و "همپالگان تو" نمی توان صداقت انتظار داشت چه در آنصورت باید پرچی نباشید تا راست بگوئید.

ادامه دارد